

تولا از منظر آیات و روایات

□ حجت الاسلام والمسلمین علی رحمانی فرد (رحمانی سبزواری) *

چکیده

فریضه تولا و پیروی اهل بیت - علیهم السلام - می‌تواند زندگی انسان را در ابعاد مختلف اعتقادی، عملی، اخلاقی دگرگون نموده و شکل الهی بخشد و امت اسلامی را یک صف و یک جهت در مسیر اسلام راستین قرار دهد و به جامعه از هم‌گسیخته اسلامی وحدت و انسجام بخشد؛ از این‌رو تبیین این مسئله در محافل علمی و سیاسی جایگاه ویژه‌ای را به خود اختصاص داده است. براین اساس مقاله حاضر کوشیده با تکیه بر کتاب آسمانی (قرآن مجید) آیات ولایت، تولا، اولی الامر، اکمال‌الدین، اعتصام، و با توجه به روایات وارده پیرامون آنها از حدود هفتاد منبع از منابع فریقین و جوب تولی اهل بیت - علیهم السلام - را به اثبات رسانده و جایگاه آنان را نزد فریقین تبیین نماید.

کلید واژه‌ها: تولا، تبرا، اطاعت، اسوه، اهل بیت، اولی الامر.

*. عضو هیأت علمی مدرسه عالی فقه و معارف اسلام.

نگاهی اجمالی بر جایگاه و منزلت اهل بیت (ع)

عن الصادق (ع): ان الله جعل ولايتنا اهل البيت قطب القرآن و قطب جميع الكتب عليها يستدير محكم القرآن و بها يوهب الكتب و يستبين الايمان و قد امر رسول الله (ص) ان يقتدى بالقرآن و آل محمد.^۱

امام صادق (ع) در تعریف جایگاه اهل بیت و منزلت معنوی آنها فرمود: خداوند ولایت و امامت ما اهل بیت را محور قرآن و سایر کتب آسمانی قرار داده است و چرخش آیات محکم را بر مدار ولایت ما اهل بیت (ع) استوار ساخت. کتب آسمانی به ولایت ما مورد عنایت قرار می‌گیرد و ظهور ایمان به ولایت ما است. رسول خدا (ص) قرآن و آل محمد (ص) را مقتدای همه انسان‌ها دانست.

اگر اهل بیت مدار فهم قرآن و کتب آسمانی‌اند، پس اغراق نیست اگر گفته شود دین محوری و قرآن محوری در صورتی تحقق می‌یابد که انسان به ولایت محوری نایل آمده و به تولای اهل بیت (ع) نایل آید.

جناب عبداللطیف البغدادی در کتاب *التحقیق فی الامامه و شئونها* می‌گوید: مقارنه و جوب اطاعت اهل بیت - علیهم السلام - با اطاعت رسول الله دلالت بر عصمت اهل بیت - علیهم السلام - و بزرگی منزلت و مقام آنها دارد و آیه شریفه، منزلت رسول اکرم (ص) را برای ائمه اثبات می‌کند. امام هشتم (ع) در روایتی که مرحوم کلینی آن را در *کافی* آورده است، در رابطه با جایگاه اهل بیت (ع) می‌فرماید: وقتی خلیل خدا ابراهیم (ع) از ولایت ذریه خویش پرسید، پاسخ آمد: ولایت اهل بیت است. با این بیان، مهر بطلان بر پیشانی امامت ظالمان و متجاوزان زده شد. سپس فرمود: خداوند امامت را در ذریه اهل صفا و پاکی قرار داد: وَ هَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ نَافِلَةً وَ كَلَّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ وَ جَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا وَ أَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَ إِقَامَ الصَّلَاةِ وَ آتَاءَ الزَّكَاةِ وَ كَانُوا لَنَا عَابِدِينَ وَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَ هَذَا النَّبِيُّ وَ الَّذِينَ آمَنُوا.^۲

«ما به ابراهیم، اسحق و فرزندزاده‌اش، یعقوب را عطا کردیم و آنان را پیشوای مردم ساختیم تا خلق را به امر خدا هدایت نمایند و هر کار نیکو و اقامه صلوة و ادای زکات را به آنها وحی کردیم و آنها هم به عبادت ما پرداختند.» و در آیه ۶۷ سوره آل عمران می‌فرماید: «نزدیک‌ترین مردم به ابراهیم کسانی هستند که از او پیروی کنند و این پیغمبر و امتش که اهل ایمانند.» امام (ع) پس از ذکر این آیات فرمود: «ولایت و امامت مرتبه و

منزلت انبیا و ارث اوصیای الهی است. امامت خلافت خدا و خلافت رسول خدا (ص) و مرتبه امیرالمؤمنین علی (ع) و حسن و حسین - علیهما السلام - است.^۲ اهل بیت در لسان عقل کل، به کشتی نوح تشبیه شده است: مثل اهل بیتی کسفینه نوح من رکبها نجی و من تخلفها عنها غرق.^۳

در منزلت اهل بیت (ع) همین بس که پیامبر (ص) فرمود: انهما (الکتاب و العتره) لن یفترقا حتی یردا علی الحوض. یعنی کتاب و عترت متلازمند و هرگز جدایی میان آنها صورت نخواهد گرفت. و فی الکشاف باسناده عنه (ص) انه قال فاطمه بهجة قلبی و ابناها ثمرة فوادی و بعلمها نور بصری و الائمه من ولدها امناء ربی تعالی و حبل ممدود بینه و بین خلقه من اعتصم بهم نجی و من تخلف عنه هلك.^۴

«فاطمه خون جاری دل من و فرزندان من میوه قلب من و علی شوهر او نور چشم من و ائمه از فرزندان او امینان خدای من هستند و آنها واسطه میان خدا و خلق اویند. هر کس به آنها تمسک بجوید، اهل نجات و هر کس از آنها جدا شود نابود خواهد شد.» قرآن کریم در منزلت اهل بیت می فرماید: إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا.

جابر ابن یزید جعفری می گوید از جابر ابن عبدالله انصاری شنیدم که می گفت: وقتی آیه شریفه یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ نازل شد، به پیامبر عرض کردم مراد از اطاعت خدا و رسول او که معلوم است، اما اولوالامر کیانند که خداوند متعال اطاعت آنان را واجب و هم ردیف اطاعت شما قرار داده است؟ حضرت در پاسخ فرمود: «ای جابر آنها خلفای من و ائمه مسلمین بعد از من هستند. اولی آنها علی ابن ابی طالب (ع) و بعد از آن حسن (ع) و حسین (ع)، علی بن حسین (ع)، محمد بن علی (ع) که در تورات به باقر معروف است و تو او را ملاقات خواهی کرد. آنگاه که او را ملاقات کردی، سلام مرا به او برسان و بعد از او جعفر بن محمد (ع)، موسی بن جعفر (ع)، علی بن موسی (ع)، محمد بن علی (ع)، علی بن محمد (ع)، حسن بن علی (ع) و آخرین آنها نامش نام من و کنیه اش همانند کنیه من است که حجت خدا در زمین و بقیه الله در میان بندگان خدا است. او فرزند حسن بن علی العسکری است.»^۵

در این روایت افزون بر این که به جایگاه بزرگ ائمه اهل بیت اشاره شده است، ائمه اهل بیت (ع) با نام معین شده اند و پیامبر اکرم (ص) قبل از تحقق وجود آنها در

خارج، از جایگاه و امامت آنها خیر داده است. نیز فرمود: النجوم امان اهل الارض من الفرق و اهل بیتی امان لاهل الارض من الاختلاف؛ «ستارگان آسمان مصون از بیراهه روی هستند و اهل بیت پیامبر (ص) امان اهل ارض از اختلاف و تفرقه‌اند.» حضرت فاطمه (س) در منزلت اهل بیت در خطبه فدکیه برای مهاجران و انصار در مسجد نبوی فرمود: و طاعتنا نظاماً للمله و امامتنا اماناً من الفرقة؛ «فرمانبری از ما اهل بیت، نظم و انسجام و یکپارچگی ملت را به دنبال دارد و امامت ما اهل بیت اختلاف و تفرقه را از میان امت نفی می‌نماید.»

امام سجاد (ع) در صلوات شعبانیه می‌فرماید: اللهم صل علی محمد و آل محمد الفلك الجاریة فی اللجج الغامرة یأمن من رکبها و یفرق من ترکها المتقدم لهم مارق و المتأخر عنهم زاهق و اللازم لهم لاحق؛ «آل محمد در اقیانوس پرتلاطم زندگی کشتی نجاتند که دنبال روی از آنها مایه امنیت و آرامش قلبی است و کناره‌گیری از آنان مایه ذلت و نابودی است. پیشی گرفتن از آنها انحراف و با آنها همراه نشدن به باطل کشیده شدن است.»

از مجموع آیات و روایات وارده در منزلت اهل بیت (ع)، چنین به دست می‌آید که هم قرآن کریم و هم پیامبر اعظم (ص) اهل بیت (ع) را بر همه مسلمین مقدم می‌دانند؛ همانند تقدیم امام بر مأموم و عالم بر جاهل و حتی دین‌محوری و قرآن‌مداری را جدا از ولایت‌مداری و اهل بیت‌مداری نمی‌داند.

جز آنچه به قلم آمد، آیات فراوانی نظیر آیه مودت و آیه مباهله و آیه صلوات بر نبی (ص) و آیه «ولایت» و آیه «اصطفی» و «وراثه الکتاب» و حدیث «منزلت» و حدیث «مدینه العلم» و حدیث «لائمة بعدی اثنا عشر» در راستای تبیین جایگاه و منزلت اهل بیت است که برای پرهیز از تطویل کلام از بیان آنها خودداری می‌کنیم.

غرض اصلی ما در این مقاله تبیین مبانی فقهی و جوب تولی اهل بیت (ع) در عرصه‌های اعتقادی، اخلاقی و عملی است که طی سه فصل به اثبات می‌رسد:

۱. تعاریف و اژه‌هایی نظیر التولی، التبری، الاطاعه، الاسوه، الاتباع؛
۲. دلالت کتاب، سنت، اجماع، عقل بر این‌که پیروی از اهل بیت (ع) فریضه است؛
۳. کناره‌گیری از اهل بیت (ع) حرام و مایه خذلان است.

تولا

التولی، یکون بمعنى الاعراض و بمعنى الاتباع. قال تعالى: وَ اِنْ تَوَلَّوْاْ يَسْتَبْدِلْ قَوْمًا

غَيْرِكُمْ اى ان تعرضوا عن الاسلام يستبدل قوماً غيركم^{۱۱}؛ «تولا هم در معنای اعراض و هم در معنای پیروی کردن هر دو استعمال می‌شود و در آیه مذکوره وَاِنْ تَوَلَّوْا... در اعراض استعمال شده است.» طریحی می‌گوید: التولية تكون اقبالاً و منها قوله تعالى: و لكل وجهة هو موليها.^{۱۱} اى مستقبلها و تكون انصرافاً و منه قول تعالى يولوكم الاديبار.^{۱۲} در آیه ۱۱۵ از سوره بقره (فاينما تولوا فثم وجه الله) به معنای توجه به کار رفته؛ اى اينما توجهوا وجوهكم. فثم وجه الله. كناية از اين كه خداوند مكان نداشته و بر همه امكانه محيط است.

در المنجد الطلاب آمده است: وَلِي يُؤْتَى تُولِيَةَ الامر؛ «فلانى را متولى و سرپرست آن كار كرد.» سپس می‌گوید: كلمه «تولية» در معنای پشت‌کردن و روى‌کردن استعمال می‌شود.^{۱۳}

از مجموع موارد استعمال در قرآن و كلمات اهل لغت می‌توان به اين نتیجه رسيد كه كلمه تولى كه مصدر باب تولى است، هم در پیروی و روى آوردن به سوى چيزى و هم در اعراض و پشت‌کردن از چيزى استعمال شده است؛ ولى مراد از تولای اهل‌بيت(ع) در عنوان مقاله حاضر، پیروی آنها و مودت به آنها است.

صاحب تفسير الميزان می‌نويسد: التولى فى قوله تعالى كتب عليه انه من تولاه فانه يضلّه و يهديه الى عذاب السعير، به معنى اخذه ولياً متبعاً. بنابراین تولای اوليا در مقابل تولای شيطان، به معنای اين است كه متعهد و ملتزم به ولايت اولياى الهى باشد. روى دلش به سوى آنها و عملش را نيز هماهنگ با اوامر آنها سازد. تولا از فروع ده‌گانه دين و به معنای دوستى و پيوستگى با دوستان خدا و دشمنى با دشمنان خدا و گسيختگى از آنها است. تولا و تبرا از واجبات و از فروع مهم دين مقدس اسلام است.^{۱۴}

تبراً

بىزارى و برائت و دورى گزیدن از معنای تبرا است.^{۱۵}
امام صادق(ع) فرمود: اوثق عرى الايمان المحب فى الله و البغض فى الله و توالى اولياء الله و التبرى من اعداء الله.^{۱۶}

اطاعت

از جمله کلمات مرتبط به واژگان اصلی، کلمه اطاعت است که در کتب لغت به معنای مطیع او شدن و فرمان بردن از اوامر و نواهی آمده است از ماده «طاع یطوع» و مصدر باب اطاع است.^{۱۷} در مباحث تولای اولیا این کلمه کاربرد زیادی دارد.

اسوه

از جمله واژگان مرتبط، واژه اسوه است که از ماده أسَوَ است. صاحب تفسیر المیزان در ذیل آیه لقد کان لکم فی رسول الله اسوة حسنة، می‌فرماید: «اسوه به معنای قدوه است که مصدر و در آیه به معنای پیروی کردن است.»^{۱۸} چون لازمه اقتدا به شخصی، این است که او مقتدا باشد، پس اگر گفته شود الرسول اسوة، در اینجا اسوه به معنای الگو و مقتدا است. چنانکه هر اطاعتی مطاعی دارد، هر اسوه‌ای و اقتداکردنی مقتدایی دارد از این رو گفته‌اند اسوه در حالت اسمی به معنای مقتدا و الگو است. در اخبار وارد و سنت نبوی، امام معصوم اسوه معرفی شده و اقتدا کردن مردم به آنها واجب شمرده شده است. امام حسین (ع) در نامه‌ای به مردم کوفه نوشت: و لکم فی اسوة. مجلسی در بحار نقل می‌کند: فلك باي عبد الله الحسين صلوات الله عليه اسوة ای الاقتداء.^{۱۹} در این دو عبارت اسوه به معنای مصدری است، ولی در عبارت ذیل اسوه به معنای اسم مصدری، یعنی مقتدا است. وانصح لمن استشارك و اجعل نفس اسوة لقریب المسلمین و بعیدهم؛ «اگر طرف مشورت قرار گرفتی، نگذار طالب نصیحت در گرفتاری افتد. خویش را مقتدا قرار ده و قریب و بعید نسبت به تو یکسان باشد.» معنای مصدری اسوه می‌تواند در بحث ما کاربرد زیادی داشته باشد؛ چرا که هدف ما اثبات وجود اسوه به معنای مصدری است.

اتباع

واژه اتباع نیز به معنای اقتدا و اهتدا است که ناشی از حب صادق است.^{۲۰} قال (ص): لا یومن احدکم حتی اکون احب الیه من نفسه و والده و ولده و الناس اجمعین.^{۲۱} علامت ایمان آن است که پیامبر (ص) را از خود و خانواده خود بیشتر دوست بداریم و چنین حبی است که پیروی صادقانه را به دنبال می‌آورد. قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی یحببکم الله.

بر اساس بیان فوق، واژه‌های تولا، اسوه، اطاعت، اتباع می‌توانند در یک مقصود به کار گرفته شوند؛ چنانکه در قرآن و سنت همین گونه است.

تولا یا تبرا؟

زراره در حدیثی از امام محمد باقر(ع) نقل می‌کند که فرمود ذروه و سنام و منزلت و درجه هر کاری و نیز راه ورود به هر کاری و رضای خداوند در اطاعت امام معصوم(ع) بعد از معرفت او است: «أما لو أن رجلاً قام ليلة و صام نهاره و تصدق بما جميع ماله و حج جميع دهره و لم يعرف ولاية ولی الله فيوالیه و يكون جميع اعماله بدلالة الیه ما كان له على الله حق في ثوابه و لا كان من اهل الايمان؛ «زراره، آگاه باش که اگر شخصی تمام شب و روزش را شب زنده‌داری و روزه‌داری نماید و تمام ثروتش را صدقه دهد و در هر سال حج کند، ولی ولایت ولی خدا را نشناسد تا از او پیروی کند و رفتارش را تحت هدایت‌های او قرار دهد، نه ثوابی نصیبش می‌گردد و نه از اهل ایمان محسوب می‌گردد.»^{۲۲}

اهمیت مسئله تولای اولیای الهی و تبرا از اعداء الله، به حدی است که ابن عباس از علی(ع) نقل می‌کند که فرمود: نزل القرآن ارباعاً ربع فینا و ربع فی عدونا و ربع سنن و امثال و ربع فرائض و احکام^{۲۳}؛ «یک چهارم قرآن مربوط به ولایت ما اهل بیت است و یک چهارم آن مربوط به براءت و دوری گزیدن مردم از اعدای ما اهل بیت است.»

محمد طاهر قمی شیرازی در کتاب الاربعین، ص ۳۱۸ می‌گوید: «خداوند به مردم امر فرمود به ولایت اولیا و امر کرد به عداوت اعداء الله پس همچنانکه مردم نسبت به ولایت بازخواست می‌شوند، نسبت به براءت از دشمنان نیز مورد بازخواست قرار می‌گیرند... شاهد بر این مدعا این است که اگر یک یهودی نزد شما اسلام آورد، آیا شما در اسلام او به شهادتین اکتفا می‌کنید؟ یا این که به او امر می‌کنید از هر دینی غیر از اسلام تبری جوید؟» بنابراین مسئله تبرا از اعدای دین، هم‌ردیف تولای اولیای الهی است.

از علامه امینی نقل است که فرمود: «بر شاعران مؤمن واجب است که از اعدای محمد و آل محمد، تبری جویند، افزون بر این که اولیای الهی را می‌ستایند؛ چرا که اگر تبری به دست فراموشی سپرده شود، خطرش کمتر از به فراموشی سپردن تولای اولیا نیست.»^{۲۴}

بر این اساس است که قرآن کریم به صراحت ولایت کافران را تحریم می‌کند: لا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ

إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً وَيُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ؛ «نباید مؤمنان، کافران را به دوستی گزینند و اگر کسی دست به چنین کاری زد، خدا را نافرمانی کرده است؛ مگر آن‌که اظهار دوستی ناشی از تقیه باشد.»^{۲۵} در آیات سوره ۵، آیه ۵۱ و سوره ۴، آیه ۱۴۴ و سوره ۳، آیه ۱۱۸ ولایت یهود و نصارا و کفار و دشمنان به طور مطلق تحریم شده و به اهل ایمان اعلام شده است که فقط مؤمنان را به ولایت برگزینند.

بر این اساس همه مباحث تولا در بحث ما از وجوب نفسی و گسترش دامنه آن در ابعاد اعتقادی، اخلاقی و عملی در تبرا نیز جاری است. بدین‌رو است که در هر زیارت‌نامه‌ای که کلمه سلم لمن سالمکم آمده است، پشت سر آن و حرب لمن حاربکم هم ذکر گردیده است و در هر موردی که حب به اهل‌بیت (ع) مطرح شده است، بغض از دشمن آنها به میان آمده است و از این رو است که مسئله لعن بر دشمنان معصومین، در غالب زیارات و ادعیه از ارکان آنها به حساب آمده است و شاید فلسفه تکوین آن زیارت باشد.

ادله وجوب تولای اهل‌بیت (ع) و تاسی به آنها

۱. آیه ولایت

شأن نزول این آیه، هنگامی است که علی (ع) در نماز انگشتر خویش را صدقه داد و در این‌باره خلافتی میان امامیه نیست و روایات وارده نیز در حد تواتر است و شمار زیادی از عامه نیز بر این مدعا درذیل آیه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ»^{۲۶}. تأکید دارند که به آنها اشاره خواهد شد. الامثل فی تفسیر کتاب الله المنزل بعد از آن‌که هشت اشکالی را که معاندان بر دلالت این آیه بر ولایت اهل‌بیت وارد کرده، پاسخ داده است، می‌نویسد: با توجه به این‌که کلمه «انما» مفید حصر است، پس ولایت امر مسلمین در سه مورد منحصر می‌شود: ۱. الله؛ ۲. رسوله (ص)؛ ۳. و الذین آمنوا و اقاموا الصلوة و اتوا الزکاة و هم فی حالة الرکوع فی الصلوة. و با توجه به روایاتی که در شأن نزول آیه وارد شده است، مورد سوم مصداقی جز علی (ع) ندارد.^{۲۷}

سید هاشم بحرانی وقتی آیه یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم.^{۲۸} را به بحث می‌گذارد، می‌گوید: همان‌طور که خداوند در این آیه،

ابتدا اطاعت خود را واجب نموده و سپس اطاعت رسولش را و بعد از آن اطاعت اهل بیت پیامبر (ص) را واجب کرده است، در آیه ولایت نیز این چنین کرده است. یعنی در این جا نیز ولایت اهل بیت را با ولایت رسول (ص) مقرون گردانیده و فرموده است: **إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا.**^{۳۰}

سید علی میلانی درباره آیه ولایت می گوید: با توجه به معنای ولایت و ولی در آیه که به معنای اولویت است و با عنایت به این که او در و الذین آمنوا عاطفه است و در و هم را کعون حالیه است و نیز با عنایت به این که بسیاری از بزرگان عامه، ادعای اجماع کرده اند که این آیه در شأن امام علی (ع) است.^{۳۱} پس دلالت آیه ولایت بر ولایت اهل بیت تمام است.^{۳۱}

دکتر رهبر بیطار می گوید: آیه ولایت و آیه بعد از آن نیز که مربوط به ولایت است، یعنی آیه **وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ**، ولایت پیامبر (ص) و علی (ع) را بر همه مردم فریضه قرار داده و به همه مؤمنان وعده داده است که اگر به این فریضه عمل کنند، غالب می گردند: **فان حزب الله هم الغالبون**. سپس می گوید: فریضه ولایت، شرط استمرار مؤمنین در صراط الهی است.^{۳۲}

دلالت آیه

با دقت در آیه اولی الامر و آیه ولایت، می توان به این نکته دست یافت که خط سیر دو آیه یکی است. آیه اولی الامر از اطاعت خدا آغاز می کند و به اطاعت رسول خدا (ص) می رسد و سپس با وجوب اطاعت اولی الامر به پایان می رسد. در آیه ولایت نیز بر همین نسق مشی نموده است. از خداوند آغاز می کند و با ولایت اهل بیت، فریضه ولایت را پایان می دهد. اول می گوید: **إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ**، سپس می فرماید: **وَرَسُولُهُ**. آنگاه می فرماید: **وَالَّذِينَ آمَنُوا...** بعد از این می فرماید: **وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ**؛ «هر کس ولی و فرمانروای او خدا و رسول و اهل ایمان باشد، پیروز است؛ چرا که حزب الله غالب و پیروز است.»

و به طور خلاصه وجه استدلال به این آیه، آن است که لفظ «انما» به اتفاق اهل عربیت، مفید حصر است و ولی هر چند در معانی مختلف استعمال شده است، ولی با توجه به حصر مذکور جز معنای «اولی به تصرف» را نمی بخشد؛ نظیر «السلطان ولی من

لا ولی له» نظر به این که او در «و هم راکعون» حالیه است و غالب مفسرین نوشته‌اند مراد علی(ع) است، می‌توان گفت آیه ولایت در مقام جعل فریضه ولایت است و آیه تولا که بعد از این بلافاصله ذکر شده است، می‌تواند شاهد دیگری باشد.

آلوسی در روح المعانی^{۳۳} می‌گوید: غالب اخباریین می‌گویند آیه ولایت در شأن علی(ع) - کرم الله وجهه - نازل شده است.

قاضی ایچی در **مواقف** (ص ۴۰۵) می‌نویسد: اجماع مفسرین بر این است که این آیه در شأن علی(ع) نازل شده است.

شریف جرجانی در شرح **مواقف**^{۳۴} به اجماع یاد شده، اعتراف می‌کند و می‌گوید: ابی‌بکر از آیه به طور قطع مراد نیست. پس اراده علی(ع) با توجه به شأن نزول متعین است. لذا آیه نص در امامت علی(ع) است؛ اگرچه او در نص بودن آیه تشکیک دارد، ولی در اجماع نمی‌تواند تشکیک کند.

سعد الدین تفتازانی در شرح **مقاصد**^{۳۵} معترف به اجماع مفسرین بر نزول آیه در شأن امام علی(ع) است.

ابن کثیر در ذیل آیه ولایت^{۳۶} به صحت سند روایات وارده در شأن نزول آیه، اعتراف می‌کند.

کنز العمال^{۳۷} نیز حدیث ولایت را به پیامبر (ص) نسبت می‌دهد.

بر این اساس می‌توان گفت که افتراءات و یاوه‌گویی‌های ابن تیمیه که شیعه را در شأن نزول آیه ولایت، به کذب متهم می‌کند، به هیچ وجه وارد نیست.

وجوب تبرا از دشمنان اهل بیت(ع)

مرحوم فیض در تفسیر این آیه می‌فرماید: «جمله فان حزب الله هم الغالبون، در بیان این است که اهل ولایت حزب الله‌اند و حزب الله غالب است و این تعریض به این است که تولای غیرخدا و رسول و اولی‌الامر تولای شیطان است و موالیان شیطان موالیان طاغوت‌اند»^{۳۸}

از آنجا که تولای اهل بیت(ع) و تاسی به آنها جز با تبرا از دشمنان آنها تحقق نمی‌پذیرد در آیه بعد از آیه مورد ذکر، فرمود: یا ایها الذین آمنوا لا تتخذوا الذین اتخذوا دینکم هزواً و لعباً من الذین أوثوا الكتاب من قبلکم و الکفار اولیاء؛ «ای اهل ایمان با آن گروه از اهل کتاب و کافران که دین شما را به استهزا و بازیچه

گرفتند، دوستی مکنید.»

مرحوم فیض می گوید در آیه شریفه، نهی از موالات، دوستی و پیروی مترتب شده است بر این که آنها دین شما را به بازیچه می گیرند تا اشاره باشد به این که اهل کتاب با این ویژگی ها سزاوار موالات نیستند، بلکه سزاوار دشمنی و معاندت اند.^{۳۹} در پایان اشاره به سخن استاد شهید مطهری، خالی از فایده نیست: «در شریعت مقدسه، امری به پرداخت زکات در حال رکوع نداریم تا قانون کلی و مشتمل بر افراد باشد. آیه اشاره به یک قضیه خارجی است که جز یک بار واقع نشده است و اتفاق عامه و خاصه بر این است که این داستان مربوط به علی(ع) است. پس آیه مربوط به فریضه ولایت اهل بیت(ع) است و وجوب تولا و پیروی از ولی، از آن پیدا است.»

۲. آیه اولی الامر

یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم.^{۴۰}

یکی از اصحاب امام صادق(ع) می گوید: محضر حضرتش عرض کردم ما می گوئیم طاعت اوصیا فریضه است، آیا چنین است؟ امام صادق(ع) فرمود: بلی چنین است طاعت اوصیای الهی واجب و فریضه است. ثم قال قال الله تعالی اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم و هم الذین قال الله انما ولیکم الله و رسوله و الذین آمنوا...^{۴۱} کافی در همین باب (دعائم الاسلام) در روایت شماره دهم، نقل می کند:

«اسحاق ابن موسی به امام هشتم گفت: مردم می گویند شما گمان می کنید که مردم عبید شمایند! حضرت فرمود هرگز ما اهل بیت این گونه نمی اندیشیم و این سخنان از ما نیست. ما می گوئیم مردم باید از ما اطاعت کنند و در دین خدا پیرو ما باشند.»^{۴۲}

مرحوم کلینی در باب «دعائم الاسلام» احادیث متعددی آورده است که در خیلی از آنها پیامبر(ص) و ائمه(ع) کلمه اولی الامر را به اهل بیت تفسیر نموده اند.^{۴۳}

از چنین جملات آیه می توان استفاده نمود که ولایت و مقام فرمانروایی مخصوص خداوند است؛ چرا که جهان هستی از او است و حاکم مطلق نیز او است. خداوند بعد از ایجاب اطاعت خود به اتباع و پیروی پیامبر(ص) امر نموده و اطاعت او را واجب و لازم قرار داده است: ما یَنطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ اِنْ هُوَ اِلَّا وَحیٌ یُّوحی. پس اطاعت نبی(ص) از اطاعت خداوند نشأت می گیرد. به عبارت دیگر خداوند اطاعتش بالذات است و پیامبر(ص) اطاعتش بالعرض است و شاید فلسفه تکرار «اطیعوا» در آیه برای بیان همین

فرق باشد؛ اما کلمه «اطیعوا» در اولی الامر تکرار نشده است.

در *کافی*^{۴۴} دارد: سلیم ابن قیس می گوید: شخصی از امام سؤال نمود: چگونه انسان به ادنی مرتبه ایمان نایل می آید و چگونه در پایین ترین مرتبه کفر گرفتار می شود و پایین ترین مرتبه گمراهی چیست؟ امام (ع) فرمود: ادنی مرتبه گمراهی این است که حجت الهی را نشناسد و از اطاعت آن محروم بماند. حجه الهی همان است که خداوند اطاعتش را واجب و فریضه می داند. سلیم می گوید عرض کردم یا امیرالمؤمنین، *صیفهم فقال الذین قرنهم الله عزوجل بنفسه و نبیه فقال یا ایها الذین امنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولوالامر منکم*.

امام علی (ع) برای وجوب اطاعت خویش به آیه اولی الامر^{۴۵} و اکمال الدین^{۴۶} و آیه الولایه^{۴۷} استدلال نمود. در نامه ای به معاویه نوشت: «يقول الله عزوجل اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولوالامر منکم، و هی لنا اهل البیت لیست لکم، ثم نھی عن المنازعه و الفرقة و امر بالتسلیم»^{۴۸} امام به همین آیه بر ناکثین احتجاج نمود و فرمود: *فهو لنا اهل البیت خاصه دون غیرنا فانقلبتم علی اعقابکم و ارتددتم و نقضتم الامر و نکثتم العهد*^{۴۹}.

نمونه های زیادی را به عنوان شاهد می توان در کتاب *حیة امیرالمؤمنین عن لسانه*، نوشته محمد محمدیان (ج ۲) مشاهده نمود. جناب سید لطیف القزو، در کتاب *رجال ترکوا بصمات...* در ص ۴۰، در ذیل آیه اطیعوا الله و اطیعوا الرسول می گوید: *ولما سئل رسول الله (ص) من هم اولوالامر اجاب بانهم اهل بیت النبوه و علی راسهم الائمة علی (ع) و الحسن (ع) و الحسین (ع) فهذه الایه من الایات النازله باهل البیت*. در کتاب *الامامه ذلک الثابت الاسلامی المقدس*، شیخ جلال صغیر بعد از ذکر آیه، اشاره به دو مطلب دارد:

۱. آیه بالبدهه بر امامت دلالت دارد؛

۲. وجوب اطاعت اولی الامر از آیه پیدا است.

مصادیق اولی الامر

مفسرین عامه در تفسیر اولی الامر نظرات مختلفی ارائه نموده اند که همه ناشی از دوری از مکتب اهل بیت (ع) است:

۱. امرا و حکام مردم، عادل باشند، یا فاسق؛
۲. برگزیدگان مردم و بزرگان آنها از حکام، رهبران، دانشمندان، اصحاب مناصب و غیره؛
۳. خلفای اربعه؛
۴. صحابه پیامبر(ص)؛
۵. فرماندهان و امرای نیروهای نظامی.

پرواضح است که نمی‌شود مراد از اولی‌الامر حکام و امرا باشند؛ چرا اراده این معنا با اقتران اطاعت اولی‌الامر با اطاعت رسول الله(ص) و اطاعت خداوند تناسب ندارد. معقول نیست خداوند اطاعت فرمان‌روایان ظالم را همچون اطاعت خود واجب و لازم نماید. وجه بطلان احتمال دوم نیز روشن است. اطاعت در آیه مطلق است و اگر مراد از اولی‌الامر برگزیدگان و صاحبان مناصب باشد، باید اطاعت آنها نیز به طور مطلق واجب باشد و چون اینها معصوم نیستند و ممکن است مشمول نام مفسدین، فاسقین، ظالمین... بشوند و خداوند اطاعت از آنان را حرام نموده است، پس نمی‌توان از کلمه اولی‌الامر نظر دوم را اراده نمود. بدیهی است که احتمال سوم نیز مردود است چرا که لازمه‌اش این است که بعد از زمان خلفای اربعه، مصداقی برای آیه نماند و احتمال چهارم نیز وجه معقولی ندارد؛ چرا که اولاً آیه در زمان ما مصداقی نخواهد داشت و ثانیاً در میان صحابه کسانی بودند که به حکم آیات قرآن، اطاعت آنها حرام بود. اما احتمال پنجم با سیاق آیه سازش ندارد؛ چرا که در جملات قبل از «و اولی‌الامر منکم» بر همه امت اطاعت خدا و پیامبر(ص) را واجب می‌نماید و ظاهر سیاق این است که بر همه امت اطاعت اولی‌الامر واجب است و روشن است که امرای نیروهای مسلح فرمانشان بر همه امت واجب نشده است و تنها تفسیری از اولی‌الامر، مناسب با اعتبار عقل و مؤید به دلیل نقلی است که در تفاسیر امامیه و بعضی از تفاسیر عامه است که مراد به اولی‌الامر ائمه معصومین‌اند.^{۵۰} عبدالجواد الابراه در کتاب *نظرة حول دروس فی المقیة الاسلامیه* (ص ۱۷۷) می‌نویسد «از اینکه خداوند در آیه اولی‌الامر، اطاعت از اولی‌الامر را به نحو مطلق واجب نموده و در کنار اطاعت خود قرار داده است، استفاده می‌شود که اطاعت اهل بیت ممکن نیست با اطاعت خداوند و رسول تنافی داشته باشد.»

فلسفه وجوب اطاعت از اهل بیت (ع)

اگر فلسفه وجوب اطاعت اولی الامر بعد از پیامبر (ص)، وجود انسان‌هایی است که در بیان و ابلاغ اسلام، معصومانه عمل نمایند و اگر فلسفه اطاعت از اولی الامر این است که مرکزیتی در جامعه اسلامی لازم است که دین خالص را حراست نموده و به سؤالات و مشکلات دینی و مسائل مستحدثه و مقتضیات زمان پاسخ مناسب دهند و اگر فلسفه وجوب اطاعت از اولی الامر این است که به عدالت اجتماعی و فردی عمل شود و جامعه در مسیر تکاملی قرار گیرد، باید مراد از اولی الامر اهل عصمت و مصونیت از خطا و اشتباه باشد و چنین مقامی جز درباره اهل بیت پیامبر ادعا نشده است. همچنین بر این که اولی الامر در آیه شریفه، همانند الله و رسول الله مطاع مطلق شناخته شده و وجوب اطاعت آنها مقید به هیچ قیدی نشده است - و حال آن که فرمانبری از غیر خدا به ضرورت قرآن منوط به عدم فسق و ظلم و کفر و شرک است - از این روی می‌توان به برهان انی معصومیت اهل بیت (ع) را کشف نمود و حتی مصونیت آنان را از خطا و سهو و نسیان نیز ثابت کرد؛ چرا که اگر آنان مصون از گناه و خطا و سهو و نسیان نباشند، هر چند پارسایی و عدالت آنها محرز باشد، نمی‌توانند به صورت مطلق مطاع باشند. درست است که عدالت مانع از عصیان عمدی می‌گردد، ولی مانع از سهو و نسیان نیست.

فخررازی دلالت آیه اولی الامر را بر عصمت پذیرفته است. بعضی از مفسران عامه نیز دلالت آیه را بر عصمت اولی الامر پذیرفته‌اند.^{۹۱} اما دوری از مکتب اهل بیت (ع)، آنان را به خطای مصداقی کشانده است. لذا آیه را دلیل بر حجیت اجماع امت دانسته‌اند! در حالی که امت اولی الامر نیست؛ چرا که امر اولاً و بالذات از خدا و سپس حق پیامبر (ص) است و باید دید پیامبر این حق را بعد از خویش به چه کسی سپرده است. جابر ابن عبدالله انصاری می‌گوید: وقتی آیه اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم نازل شد، خدمت پیامبر رسیدم به او عرض کردم ما خدا و رسولش را می‌شناسیم، اولوا الامر چه کسانی هستند که اطاعتشان همانند خدا و رسول واجب است؟ حضرت فرمود: هم خلفائی یا جابر و ائمة المسلمین بعدی اولهم علی ابن ابی طالب (ع) ثم الحسن (ع) ثم الحسین (ع) ثم علی ابن الحسین ثم محمد ابن علی المعروف فی الثوراة بالباقر و سندرکه یا جابر فاذا لقیته فاقراه منی السلام ثم الصادق جعفر ابن محمد (ع) ثم موسی ابن جعفر (ع) ثم علی ابن موسی (ع) ثم محمد ابن علی (ع) ثم علی ابن

محمد(ع) ثم الحسن ابن علی(ع) ثم سمی حجة الله فی ارضه و بقیته فی عباده ابن الحسن ابن علی الذی یفتح الله علی یده مشارق الارض و مغاربها ذاک الذی یغیب عن شیعته غیبة لایثبت علی القول فی امامته الا من امتحن قلبه بالایمان.^{۵۲}

۳. آیه اکمال

از جمله آیاتی که می‌تواند دلالت بر وجوب تولی اهل بیت(ع) نماید، آیه اکمال دین است: **الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ.**^{۵۳}

سید خویی(ره) می‌گوید: از آیه استفاد می‌شود که ولایت متمم رسالت و مقوم ایمان و کمال دین است.^{۵۴} خداوند طبق بیان امام هشتم(ع) ولایت را باب و دروازه رسیدن به دین و مفتاح جریان خیرات و برکات خویش قرار داد و آنگاه که ولایت مداری را به لسان پیامبرش (ص) واجب نمود و فرمود: **من كنت مولاه فهذا حلی مولاه.** آیه ولایت را بر پیامبر(ص) نازل فرمود: **اليوم یش الذین کفروا من دینکم فلا تخشوه و اخشونی الیوم اکملت لکم دینکم و اتمت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دیناً.** شیخ صدوق در **عُلل الشرایع**^{۵۵} از امام هشتم نقل می‌کند که خداوند پیامبرش را قبض روح نکرد تا اینکه دین را کامل نمود و علی و اولادش را عَلم اسلام در همه زمان‌ها قرار داد. سپس حضرت، آیه اکمال الدین را تلاوت نمود. بنابراین می‌توان گفت همان‌طور که نظام تکوین، نظام احسن و اتم است و در آن نقصی نیست و مجموعه کائنات هر یک در جای خویش زیبا و بجا است:

جهان چون چشم و خط و خال و ابرو است

که هر چیزی به جای خویش نیکو است

با ولایت و قافله‌سالاری اهل عصمت و طهارت نظام تشریح در اسلام نیز که خاتم ادیان است، همچون نظام تکوین بهترین و کامل‌ترین نظام قانونی است. راز اَتَمِّتَ نظام هستی محوریت شمس الطبیعه است و راز کمال دین و اتمیت آن ولایت محوری است.

در زیارت جامعه کبیره می‌خوانیم: **و بمولاتکم تمت الکلمه و لکم الموده الواجبه.** مجلسی در تفسیر آن می‌گوید: **تمت کلمه التوحید و الایمان.** سپس آیه اکمال دین را شاهد می‌آورد بر اینکه بدون ولایت محوری، توحید و ایمان تمام نیست.^{۵۶}

شان نزول آیه

در شأن نزول آیه اکمال، علامه ابن مغزلی شافعی (متوفای ۴۸۳) از شهر ابن حوشب، از ابو هویره نقل می‌کند که آیه اکمال دین در روز هجدهم ذی الحجه بعد از نصب علی (ع) به ولایت نازل شده است.^{۵۷}

در تاریخ یعقوبی (در باب ما نزل من القرآن بالمدينه) می‌خوانیم: طبق روایت صحیحه، آخرین آیه نازل، آیه اکمال دین است و نزولش یوم النص علی امیرالمؤمنین علی (ع) است.^{۵۸}

در شواهد التنزیل^{۵۹} و مسند احمد^{۶۰} سنن ابن ماجه^{۶۱} و الرياض النضره^{۶۲} و تاریخ ابن کثیر^{۶۳} روایتی نقل شده است که عمر ابن خطاب بعد از جریان غدیر خم و نزول آیه اکمال دین علی (ع) را ملاقات نمود و گفت: هنیئاً لک یا ابن ابی طالب اصیحت و امسیت مولی کل مؤمن و مؤمنه.

حافظ حسکانی در شواهد التنزیل^{۶۴} می‌نویسد: «آیه اکمال الدین بعد از نصب امام علی (ع) به ولایت نازل شده است.»

بحرانی در تفسیر البرهان^{۶۵} در ذیل آیه اکمال و محمد ابن سلیمان کوفی در «باب ما انزل فی علی من القرآن» در حدیث ۶۳ از مناقب اهل بیت همگی نقل کرده‌اند که آیه بعد از غدیر خم و نصب امام علی (ع) نازل شده است.^{۶۶}

حافظ ابونعیم اصفهانی (متوفای ۴۳۰) در کتاب خودش در «باب ما نزل من القرآن فی علی (ع)» عن ابی سعیدی الخدری: ان النبی (ص) دعا الناس الی علی فی غدیر خم فدعا علیا فاخذ بابطیه فرفعهما حتی نظر الناس الی بیاض ابطی رسول الله ثم لم یترکوا حتی نزلت الآیه الیوم اکملت لکم دینکم.

حافظ ابوسعید سجستانی نیز (متوفای ۴۷۷) در کتاب ولایت باسناده الی ابی سعید الخدری، روایت فوق را نقل نموده است. مرحوم شهید صدر می‌گوید: و فی روایه لاحمد فلقیه عمر ابن خطاب «ای لقی علیا بعد ذالک». فقال هنیئاً لک اصیحت و امسیت مولی کل مؤمن و مؤمنه.^{۶۷}

در الدرالمشور آمده است: سوره المائده آخر سوره نزلت و ان فیهما لسبع عشر قریضه.^{۶۸}

روایات غدیر همه نص بر این دارند که آیه اکمال بعد از نصب امام به ولایت نازل

شده است. صاحب الغدير روایات زیادی نقل می‌کند که آیه اکمال دین در روز غدیر نازل شده است. بعد از اینکه پیامبر(ص) علی را به ولایت نصب فرمود.^{۶۹}

طبری، متوفای ۳۱۰: روی فی کتاب الولاية باسناده عن زيد ابن ارقم ان الآیه نزلت يوم غدیر خم فی امیر المؤمنین(ع) در اینکه آیه اکمال الدین شأن نزولش غدیر خم است، میان امامیه اختلاف نیست و همان‌طور که ملاحظه کردید، در میان اهل سنت نیز تعداد بیشماری از مفسران و مورخان، شأن نزول را مربوط به واقعه غدیر می‌دانند. بنابراین مصداقی برای آیه به عنوان مکمل - دین جز همان که در غدیر ولایتش بر همه فرض شد - نیست.

دلالت آیه بر وجوب تولا

در تفسیر صامی دارد: قال علیهما السلام و هی آخر فریضة انزلها الله ثم لم تنزل بعدها فریضة؛ «امام صادق(ع) و امام باقر(ع) فرمودند: ولایت علی(ع) آخرین فریضه‌ای بود که خداوند نازل نمود و بعد از آن فریضه‌ای نیامد.» در این روایت شریفه جعل ولایت برای علی(ع) را مساوی با جعل فریضه ولایت دانسته‌اند و این بدان معنا است که اگر امام به ولایت نصب می‌شود، اطاعت او هم بر مردم فریضه می‌گردد. از این رو امام فرمود فریضه ولایت، آخرین فریضه بود. مرحوم فیض سپس روایت دیگری را از کافی شریف نقل می‌کند. امام باقر(ع) فرمود: «فریضه بعد از فریضه بر پیامبر نازل می‌شد و ولایت آخرین فریضه‌ای بود که بر آن حضرت نازل شد و با این فریضه دین کامل گردید.»^{۷۰}

وقتی این آیه نازل شد، پیامبر(ص) تکبیر گفت، و قال(ص) الله اکبر علی تمام نبوتی و تمام دین الله ولایة علی بعدی.^{۷۱}

ممکن است گفته شود اگر نصب امام در روایت به فریضه تعبیر شده است، از این جهت بوده است که بر پیامبر فرض بوده که علی(ع) را نصب نماید. پس فریضه بودن به اعتبار فرض اعلان ولایت بر پیامبر(ص) بوده است نه به اعتبار وجوب اطاعت علی(ع). ولی این توهم مورد ندارد؛ چرا که امام تصریح داشت به این‌که فریضه ولایت آخرین فرایض الهی بود که موجب اکمال دین گردید. اگر مقصود آن بود که متوهم پنداشته بود، تعبیر به اکمال دین ناتمام بود و باید می‌گفت: با اعلان این فریضه پیامبر همه وظایفش را در رابطه با ابلاغ دین انجام داده است؛ نه این‌که با نصب امام به ولایت، فرایض الهی و دین الهی کامل شده است. لذا مرحوم فیض در تفسیر صامی بعد از ذکر دو حدیث می‌گوید: اقول و انما اکملت الفرائض بالولاية....

آیه الاعتصام

از جمله آیاتی که دلالت بر وجوب تولا اهل بیت (ع) و لزوم تاسی به آنها دارد، آیه اعتصام است: و اعتصموا بحبل الله جميعاً و لا تفرقوا! ^{۷۲} «همگی به حبل الهی چنگ زده، به راه‌های متفرق نروید.»

در کتاب شرح الاخبار قاضی نعمان مغربی، ^{۷۳} می‌خوانیم: پیامبر در مسجد نشسته بودند و گرداگرد حضرتش را نیز جماعتی از صحابه پر کرده بودند که در میان آنها علی (ع) نیز بود. در این میان مردی اعرابی رسید و از پیامبر (ص) اجازه تکلم خواست. گفت آدمم که از شما سؤال کنم مقصود از حبل در آیه و اعتصموا بحبل الله جميعاً چیست که ما مأمور شده‌ایم که بدان اعتصام جسته، از او جدا نشویم؟ حضرت دست اعرابی را گرفت و بر دوش علی انداخت و فرمود: هذا حبل الله الذی امرکم بالاعتصام به.

از مجموع سؤال و جواب در این روایت پیدا است که مرد اعرابی از و اعتصموا بحبل الله وجوب تمسک فهمیده و پیامبر (ص) نیز فهم او را تأیید نموده است. ابان ابن تغلب از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: نحن حبل الله الذی قال و اعتصموا بحبل الله جميعاً و لا تفرقوا. ^{۷۴}

در شواهد التنزیل حاکم حسکانی حنفی ^{۷۵} و در صواعق المحرقة ابن حجر هیثمی شافعی ^{۷۶} و ینایع الموده قندوزی حنفی ^{۷۷} و روح المعانی آلوسی ^{۷۸} و خیلی از کتب دیگر عامه حبل الله در آیه و اعتصموا بحبل الله به اهل بیت تفسیر شده است. ^{۷۹}

در شرح العینیه الحمیریة للفاضل الهندی، آمده است: فحبل الله هو علی ابن ابی طالب (ع). در فتوحات مکیه ابن عربی ^{۸۰} دارد: اعتصام به حبل الله عین اعتصام بالله است.

در شواهد التنزیل حسکانی ^{۸۱} روایتی نقل می‌کند که در آن آمده است: من احب ان یرکب سفینه النجاه و یتمسک بالعروه الوثقی و یعتصم بحبل الله المتین فلیوال علیا و لیاتم بالهداه من ولده؛ «آنکه دوست دارد در کشتی نجات قرار گیرد و به ریسمان محکم الهی چنگ زند و متمسک به حبل الهی شود، پس از علی (ع) پیروی نموده و دوستدار او باشد و به هدایت فرزندانش تن در دهد.»

آلوسی ^{۸۲} در ذیل آیه اعتصام، روایت ثقلین را که با لفظ «و عترتی اهل بیتی» رسیده است، نقل می‌کند و روایت را به زید بن ثابت نسبت می‌دهد. کیفیت نقل آلوسی

می‌رساند که باید مراد از حبل الله در آیه اعتصام عترت پیامبر (ص) باشد. در تفسیر عیاشی از امام سجاد (ع) رسیده است که فرمود: الامام منا لایکون الا معصوماً و لیست العصمة فی ظاهر الخلقه فیعرف بها و لذلك لایکون الامام الا منصوباً فقیل یا ابن رسول الله فما معنی المعصوم فقال هو المعتصم بحبل الله و حبل الله هو القرآن و القرآن یهدی الی الامام و ذلك قول الله عزوجل ان هذا القرآن یتهدی للقی هی اقوم. در این روایت امام حبل الله را به قرآن تفسیر نمود، ولی فرمود قرآن به اطاعت امام فرا می‌خواند. سپس آیه *ان هذا القرآن یتهدی للقی هی اقوم* را بر همین معنا تطبیق نمود. مرحوم فیض در تفسیر صافی می‌گوید: بین تفسیر حبل الله به امام معصوم و قرآن تنافی نیست؛ بلکه مآل و مرجع دو نظر یکی است. سپس می‌فرماید این سخن پیامبر (ص) که فرمود: «*حبلین ممدودین طرف منهما بیدالله و طرف بایدیکم و انهما لن یفترقا*، جامع میان دو قول و مفسر آنها است شاید معنای اینکه یک طرف این دو ریسمان در دست خدا و یک طرفش در دست مردم است این باشد که این هر دو از خدا و برای هدایت خلق اویند و متلازمند؛ چرا که اگر قرآن به امام معصوم و عترت فرا می‌خواند عترت نیز مفسر و مبین و حافظ قرآن است. پس هر یک مرآت و آینه یکدیگرند. قرآن مردم را به رهبری معصوم فرا می‌خواند و اطاعت آن را واجب می‌کند و راه نجات را منحصر به ولایت‌مداری می‌داند و امام معصوم و عترت نیز جز به راه قرآن بر نمی‌روند. از این رو تفسیر حبل الله به قرآن و امام معصوم تفسیر به متنافیین نیست.» در تفسیر *المیزان* دارد: «آیه شریفه، جامعه اسلامی را به اعتصام به کتاب و سنت فرا می‌خواند؛ همچنان که هر فردی را به تمسک به کتاب و سنت دعوت می‌کند.»^{۸۳} آنچه از بیان علامه پیدا است این است که حبل الله می‌تواند عبارت باشد از کتاب و سنت پیامبر (ص). حال اگر گفتیم سنت با عترت تنافی ندارد و بلکه عترت تداوم سنت است؛ پس آنچه نامبرده می‌گوید، با دو قول پیشین متحد است.

سخنان مفسرین عامه در تفسیر حبل الله

ابن جوزی می‌گوید: در حبل الله شش قول است:

۱. کتاب الله؛
۲. الجماعه؛
۳. دین الله؛

۴. عهد الله؛

۵. الاخلاص؛

۶. امر الله و طاعته.^{۸۴}

در تفسیر ابن کثیر نیز نظرهای بالا نقل شده است^{۸۵}؛ ولی تفسیر حبل الله به «جماعت» بسیار بی معنا است؛ چرا که تمسک به جماعت و همراه آنها بودن بدون قید و شرط و به طور مطلق قطعاً مخالف کتاب الله و سنت پیامبر(ص) است؛ مضافاً بر این که جمله جمعاً در آیه شاهد است بر این که خداوند جماعت را به تمسک به حبل الله دعوت می کند و نمی توان گفت جماعت باید به جماعت تمسک نماید. اما تفسیر حبل الله به کتاب الله و دین الله و عهد الله و یا اخلاص و امر الله و طاعته تفسیر کلمه حبل به امور متباین نیست و برگشت همه به تفسیر به کتاب الله است. دهها آیه دیگر در قرآن نظیر آیه تطهیر، آیه سلم، آیه مسئله، آیه مباحله، آیه تبلیغ و آیات الموده و آیه اسوه وجود دارد که می توان وجوب تولا و تأسی به اهل بیت(ع) را اثبات نمود.

قلمرو وجوب اطاعت

در بعضی از این آیات نظیر آیه اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم و آیه و اعتصموا بحبل الله جمعاً و آیه ولایت، مرزی برای وجوب اطاعت اهل بیت وجود ندارند و آیات مذکور اطاعت اهل بیت را به نحو مطلق واجب دانسته اند. بنابراین پیروی از آنها در عقاید، اخلاق، احکام، سیاسات، و سایر موارد واجب است و شاید تکرار و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم در آیه ۵۹ سوره نساء و موارد دیگر برای همین منظور باشد؛ چرا که اوامر و نواهی پیامبر(ص) گاهی به عنوان ابلاغ وحی است و درصدد تبیین و تفسیر پیام خدا است و گاهی به عنوان اوامر و نواهی حکومتی و مربوط به امور سیاسی و کیفیت اداره مجتمع است. در هر حال اطاعت پیامبر(ص) و اولی الامر به حکم آیه شریفه واجب است.

گسترده گی دامنه اطاعت اهل بیت(ع) از آنجا ناشی می شود که هم قرآن و هم پیامبر(ص) اهل بیت را دارای مقام عصمت می دانند؛ اما قرآن تصریح دارد به این که اهل بیت معصوم اند. در سوره احزاب آیه ۳۳ می فرماید: **إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا.**

اما سنت پیامبر در موارد فراوانی به عصمت اهل بیت (ع) اشاره دارد؛ از جمله حدیث ثقلین و حدیث سفینه. در حدیث ثقلین می‌گوید: کتاب و عترت هرگز از هم جدا نمی‌شوند و میان آنها معیت ابدی است. پر واضح است که معیت و عدم افتراق، کنایه از این است که عترت با قرآن مخالفت ندارد، حتی مخالفت سهوی و نسیانی. پس عترت عملاً، قولاً، اعتقاداً و اخلاقاً... با قرآن است. حال اگر قرآن معصوم از خطا است، آنکه تمام هستیش از قرآن نشأت می‌گیرد نیز معصوم است.



پی‌نوشت‌ها

۱. بحار الانوار، ج ۲۷/۸۹، ط ۱۴۰۴.
۲. انبیاء، آیه ۷۱.
۳. الکافی، ج ۱، ص ۲۰۰؛ تحف العقول، ص ۸۰۰-۷۹۶.
۴. این روایت در المستدرک علی الصحیحین، ج ۲، ص ۳۴۲ و المعجم الصغیر، ج ۱، ص ۱۳۹ و المعجم الوسیط، ج ۴، ص ۱۰ و المعجم الکبیر، ج ۳، ص ۴۵ و شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۲۱۸ و کنز العمال، ج ۱۲، ص ۹۴ و بسیاری از کتاب‌های دیگر نقل کرده.
۵. نهایه الدرایه، سید حسن صدر، ص ۱۲۷.
۶. کمال الدین و تمام النعمه، ص ۲۵۳، محمد بن علی بن الحسین ابن بابویه القمی.
۷. الامام جعفر الصادق (ع)، عبد الحلیم الجندی، ص ۲۴۶ و حاکم در مستدرک این روایت را از ابن عباس نقل کرده است.
۸. بحار الانوار، چاپ قدیم، ج ۸، ص ۱۰۸ به بعد و شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ۲۱۱، دوره ۲۰ جلدی.
۹. مصباح التهجید، ص ۳۶۱.
۱۰. مجمع البحرین، ج ۴، طریحی، آیه ۳۷ از سوره ۴۷.
۱۱. سوره ۱۴۸/۲.
۱۲. سوره ۱۱۱/۳.
۱۳. المنجد الطلاب، حرف واو.
۱۴. معارف و معاریف. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۱۵. همان، حرف التاء.
۱۶. بحار الانوار، ج ۲۴۲/۶۹.
۱۷. لسان العرب، المنجد الطلاب.
۱۸. قاموس اللغة؛ مصباح المنیر، حرف الطاء؛ المیزان، ج ۱۶، ص ۲۸۸.
۱۹. بحار، ج ۶۴، ص ۲۴۵، همان، ج ۳۳، ص ۵۵۰.
۲۰. المنجد الطلاب، حرف التاء.
۲۱. صودت اهل بیت، مرکز الرساله، ص ۵.
۲۲. وسایل، ج ۱، ص ۹۱ باب ۲۹ از ابواب مقدمات العباده.
۲۳. تاویل ای‌یات، ج ۱، شرف الدین الحسینی.

۲۴. ربع القرن مع العلامة الاميني، الحاج حسين الشاکري، ص ۲۴۸.
۲۵. آل عمران/۲۸.
۲۶. مائده/۵۲.
۲۷. الامثل، ص ۴۹.
۲۸. نساء/۵۸.
۲۹. غايه المرام، السيد هاشم البحراني، ج ۲، ص ۳۲۱.
۳۰. مانند علاء الدين قوشجي سمرقندی در شرح تحريم، ص ۳۶۸؛ سعد الدين تفتازاني در شرح مقاصد، ج ۵، ص ۱۷۰؛ شريف جرجاني در شرح مواقف، ص ۳۶۰.
۳۱. آيه الولاية، السيد علي ميلاني، ص ۵.
۳۲. الامامه تلك الحقيقه القرآنيه، الدكتور رهبر بيطار، ص ۲۷.
۳۳. روح المعاني، ج ۶، ص ۱۶۸.
۳۴. شرح مواقف، ج ۸، ص ۳۶۰.
۳۵. شرح مقاصد، ج ۵، ص ۱۷۰.
۳۶. سوره مائده، آيه ۵۵.
۳۷. كنز العمال، ج ۳، ص ۵۳۳.
۳۸. تفسير صافي، ج ۱، ص ۴۵۲.
۳۹. همان، ص ۴۵۳.
۴۰. نساء/۵۸.
۴۱. الكافي، ج ۱، ص ۱۸۵.
۴۲. همان، ص ۱۸۵؛ حديث شكاره ۱۰.
۴۳. همان، ص ۱۸.
۴۴. كافي، ج ۲، ص ۱۱۴.
۴۵. نساء، آيه ۵۹.
۴۶. مائده، آيه ۳.
۴۷. مائده، آيه ۵۵.
۴۸. كافي، ج ۲، ص ۱۱۴.
۴۹. احتجاج طبرسي، ج ۱، ص ۳۷۰.
۵۰. النظر الامثل في تفسير كتاب الله المنزل، ص ۲۸۶.
۵۱. فخر رازي، التفسير الكبير، ج ۳، ص ۳۵۷.
۵۲. كمال الدين و تمام النعمه، ص ۲۵۳؛ اربلي، كشف الغمه، ج ۳، ص ۳۱۴؛ طبرسي، اعلام الوری، ص ۳۹۷.
۵۳. مربوط به آيه سوم سوره مائده، ص ۴۲۱.
۵۴. صلوة، ج ۲، ص ۲۸۸.
۵۵. علل الشرايع، ج ۱، ص ۲۴۹.



٥٦. بحار الانوار، ج ٩٩، ص ١٢٧.
٥٧. مناقب ابن مغازلي، ص ١٩.
٥٨. تاريخ يقوي، ج ٢، ص ٤٣.
٥٩. شواهد التنزيل، ج ١، ص ١٥٧.
٦٠. مسند احمد، ج ٤، ص ٢٨١.
٦١. سنن ابن ماجه، باب فضائل علي (ع).
٦٢. الرياض النضرة، ج ٢، ص ١٦٩.
٦٣. تاريخ ابن كثير، ج ٥، ص ٢١٠.
٦٤. شواهد التنزيل، ج ٢، ص ٥٧.
٦٥. تفسير البرهان، ج ١، ص ٤٢٥.
٦٦. به نقل از: تنبيه الغافلين، آل شيبب.
٦٧. النشأة التشيع، ص ١٢٤.
٦٨. الدر المنثور، ج ٢، ص ٢٥٢ و ٥٩.
٦٩. القدير، ج ١، ص ٢٣٠.
٧٠. نفس المصدر، ج ١، ص ٤٢١.
٧١. احتجاج طبرسي، ج ١، ص ٣٤٢؛ كمال الدين صدوق، ج ١، باب ٢٤، حديث ٢٥.
٧٢. آل عمران/١٠٣.
٧٣. شرح الاخبار، ج ٢، ص ٢٠٧.
٧٤. جامع احاديث الشيعة، ج ١، ص ١٨.
٧٥. شواهد التنزيل، ج ١، ص ١٣٠.
٧٦. صوائق المخرقة، ص ١٣٩ و ٣٢٨.
٧٧. ينابيع المودة، ص ١٣٩ و ٣٢٨.
٧٨. روح المعاني، ج ٤، ص ١٦.
٧٩. سبيل النجاه في تتمه المراجعات، ص ٤٨.
٨٠. فتوحات مكيه، ج ٤، ص ٨٥.
٨١. شواهد التنزيل، ج ١، ص ١٦٧.
٨٢. روح المعاني، ج ٤، ص ١٨.
٨٣. الميزان، ج ٢، ص ٩ - ٣٦٨.
٨٤. زاد المسير، ج ٢، ص ١٣ - ١٢.
٨٥. تفسير ابن كثير، ج ١، ص ٣٩.